

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۴/۱۰

(صفحه ۸۱-۹۴)

مثنوی صنم و برهمن (تمثیلی از زندگینامه ملک قمی در هند)

دکتر علیرضا قوجه‌زاده*

چکیده

ملا ملک محمد قمی از شاعران و نویسندگان نیمه اول قرن یازدهم هجری است که در شهر قم متولد شد و در همان جا پرورش یافت. پس از کسب علوم زمان، به کاشان رفت و به جمع شاعران آن شهر پیوست. سپس راهی قزوین شد، آنگاه به سال ۹۸۷ ق به هند سفر کرد و به خدمت نظامشاهیان در احمدنگر و سپس عادلشاهیان در بیجاپور دکن درآمد. با ظهوری ترشیزی آشنا و این ارتباط موجب ازدواج ظهوری با دختر ملک قمی شد. این دو شاعر با مشارکت همدیگر به خلق آثاری از جمله خوان خلیل و گلزار ابراهیم پرداختند. از آثار ملک قمی غیر از کلیات و مثنوی منبع الانهار، می‌توان به مثنوی صنم و برهمن اشاره کرد که بعضی از فهرست‌نگاران به اشتباه آن را با عنوان صنم الخیال به فتح‌الله شهنامه‌چی نسبت داده‌اند. این مثنوی در حقیقت تمثیلی از زندگینامه ملک قمی در هند است که آن را به ابراهیم عادلشاه دوم تقدیم کرده است.

کلیدواژه‌ها: ملک محمد قمی، هند، ابراهیم عادلشاه، صنم و برهمن.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ورامین - پیشوا.

ملاً ملک محمد قمی، مشهور به ملک الکلام (ظهوری، ص ۴۴۴؛ اوحدی بلیانی، ج ۶، ص ۴۱۵۵؛ بداؤنی، ج ۳، ص ۱۸۵، ۲۲۸) و مستخلص به ملک^۱ (فخرالزمانی قزوینی، ص ۳۵۱؛ آذربیدگلی، ج ۳، ص ۱۳۰۰)، از سخن‌سرایان نامور عصر صفوی است که در حدود سال ۹۳۴ یا ۹۳۵ ق در شهر قم چشم به جهان گشود و در همان جا پرورش یافت (فخرالزمانی قزوینی، آذربیدگلی، همان جاها؛ بقایی بخارایی، ص ۲۵۰؛ مطربی سمرقندی، ص ۲، ص ۴۱).

از روزگار کودکی وی، اطلاعی در دست نیست، می‌دانیم در آغاز جوانی، راه تقوا در پیش گرفته، بر حرص و آز غلبه یافته، دست از تعلقات دنیا برداشته و در عالم استغنا پای نهاده است (همان‌جا؛ امین احمد رازی، ج ۲، ص ۱۰۸۸؛ صادقی کتابدار، ص ۱۸۹). به گفتهٔ صاحب تذکرهٔ سرو آزاد، از کودکی «به مشق شاعری افتاده» (آزاد بلگرامی، ص ۷۳؛ نیز نک: آذربیدگلی، همان‌جا) و به کشف مضامین برجسته توفیق یافته است (گوپاموی، ص ۶۳۲). در همان دوران از قم به کاشان رفته و در مجمع شاعران آنجا چند سالی مانده و در تحصیل شعر و تمرین شاعری به جدّ کوشیده است (تقی کاشی، ص ۱۰۵؛ بداؤنی، ج ۱، ص ۱۸۳؛ آذربیدگلی، همان‌جا). سپس به قزوین سفر کرده و نزدیک به چهار سال در آنجا با شاعران سخن‌سنج، مصاحبت و معاشرت داشته است (تقی کاشی، آذربیدگلی، گوپاموی، همان‌جاها؛ آزاد بلگرامی، ص ۷۴). شاعران بزرگی چون محتشم کاشانی (۹۱۳-۹۹۶ق) و ضمیری اصفهانی (وفات: ۹۷۳ق) او را سرآمد تازه‌گویان و نادرسخنان می‌دانستند (عبدالباقی نهایندی، ج ۳، ص ۲۶۴).
این امر، حسادت دیگران را برانگیخت، تا بدانجا که بین او و شانی تکلو (وفات: ۱۰۲۳ق) مناقشه‌ای روی داد و کارشان به اهاجی رکیک کشید (تقی کاشی، عبدالباقی نهایندی، همان‌جاها). بر اثر این مناقشات، ترک وطن کرد و در رمضان سال ۹۸۷ق، در حالی که ۵۳ سال از عمرش گذشته بود، سفر هند در پیش گرفت و به خدمت نظامشاهیان احمدنگر درآمد (تقی کاشی، آزاد بلگرامی، ص ۱، همان‌جاها؛ عظیم‌آبادی، ج ۲،

۱. مطربی در معرفی ملک قمی، او را ملک وجدی قمی گفته و از قول ابوالفتح ملتانی آورده است که: «وی ملک تخلص می‌کند، فامّا خواجه لطیف تاجر می‌گوید که: او «وجدی» تخلص می‌کند. العلم عندالله» (ص ۳۵۰-۳۵۱).
در غزلیاتش «قمی» نیز تخلص می‌کند:

سرّ قمی از سینهٔ ویس قرنی پرس رازی چه شناسد که کجا محرم رازم (دیوان، برگ ۱۳۴)

ص ۱۴۹۸) و به سبب «نیکو صحبتی» به سمت ملک الشعرائی نایل شد (بقایای بخارایی، ص ۲۵۰) و از صله‌های مخصوص نظامشاهیان، به‌ویژه نظامشاه مرتضی معروف به «دیوانه» (حکومت: ۹۷۲-۹۹۶ ق)، و نظامشاه برهان ثانی (حکومت: ۹۹۹-۱۰۰۳ ق) بهره یافت (آزاد بلگرامی ۱، همان‌جا؛ شاهنواز خان، ص ۳۹۳). پس از فتح احمدنگر به دست عبدالرحیم خان خانان در سال ۱۰۰۳ ق، به خدمت وی رسید و چندی نزد او ماند و به مدحش پرداخت (عظیم‌آبادی، بقایای بخارایی، همان‌جاها؛ جعفر حلیم، ص ۴۰۴) و با شاعرانی از جمله عرفی شیرازی (۹۶۳-۹۹۹ ق)، نظیری نیشابوری (وفات: ۱۰۲۱ ق)، شکیبی اصفهانی (۹۶۴-۱۰۲۲/۱۰۲۳ ق) و... آشنا شد.

ملک قمی با رخصت خان خانان، برای سفر حج، به بیجاپور (پایتخت عادلشاهیان دکن) رفت و به دربار ابراهیم عادلشاه راه یافت و بنا به گفته بقایای بخارایی به منصب ملک الشعرائی آن دربار سرفراز شد (همان‌جا). در آنجا برای بار دوم، با ظهوری ترشیزی دیدار کرد و این دیدار به دوستی و مصاحبت کشید، چنان‌که ظهوری، دختر ملک را به زنی گرفت. همچنین زمینه‌های لازم برای خلق آثار مشترک، همچون مثنوی گلزار ابراهیم، خوان خلیل، قسم‌نامه و ساقی‌نامه و... فراهم شد (اسکندر بیگ ترکمان، ج ۱، ص ۱۸۳، ج ۲، ص ۱۰۶۹؛ آزاد بلگرامی، عظیم‌آبادی، شاهنواز خان، بقایای بخارایی، همان‌جاها؛ عبدالباقی نهاوندی، ج ۳، ص ۲۶۴؛ دارابی، ج ۲، ص ۳۹۴؛ گوپاموی، ص ۶۳۳؛ ایمان، ص ۶۰۱).

ملک قمی در اواخر عمر، یعنی تا سال ۱۰۲۴ ق، در بیجاپور، عزلت‌گزید و با فقر و درویشی زیست (عبدالباقی نهاوندی، همان‌جا) و در مصاحبت داماد خویش ظهوری به سر برد. درباره مرگ او چند روایت نقل شده است. بدآونی نوشته است که در هرج و مرج دکن (غریب‌کشی دکنیان)، ملک قمی و ظهوری هر دو به قتل رسیدند (ج ۱، ص ۱۸۵، ۲۲۸). احتمالاً این اتفاق، پیش از سال ۱۰۰۴ ق روی داده است (درباره رد این سخن، نک: سزّی و محمدی، ص ۲۷۱-۲۸۴). بعضی از تذکره‌نویسان گفته‌اند که به سال ۱۰۲۴ ق در سن ۹۰ سالگی در بیجاپور بر اثر بیماری درگذشت. و ملا ظهوری نیز یک سال بعد از او چشم از جهان فرو بست (فخرالزمانی قزوینی، ص ۲۵۳-۲۵۴؛ آزاد بلگرامی ۱، گوپاموی، دارابی، همان‌جاها؛ شاهنواز خان، ص ۳۹۴).

برخی دیگر بر این باور هستند که ملک در سال ۱۰۲۵ ق چشم از دنیا فرو بسته و مرگ

ظهوری نیز به سالی نکشیده است (کلیم کاشانی، ص ۱۱۹؛ اوحدی بلیانی، ج ۶، ص ۴۱۵۶) و بعضی نیز نوشته‌اند که ملک به سال ۱۰۲۶ ق در دکن به جوار رحمت حق پیوسته است (واله داغستانی، ج ۴، ص ۲۱۴۱). وی بنابر وصیتش در بیجاپور در کنار تال شاپور، نزدیک به مقبره میرسنجر دفن شد (فخرالزمانی قزوینی، ص ۲۵۳-۲۵۴؛ آذر بیگدلی، ج ۳، ص ۱۳۰۲). ملک قمی، فرزندی به نام یوسف داشته که مطربی در نسخه‌ی زیبای جهانگیر به او اشاره کرده است (۱، ص ۴۲).

آثار ملک قمی

۱. منبع‌الانهار یا نورس‌نامه: او این مثنوی را به پیروی از مخزن‌الاسرار نظامی گنجه‌ای سروده و به ابراهیم عادلشاه دوم تقدیم کرده است (قوجه‌زاده، ص ۳۵۷-۴۹۲).
۲. دیوان: شامل غزلیات، قصاید، قطعات، رباعیات، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند و ساقی‌نامه که نسخه‌های آن در کتابخانه‌های خارج و داخل کشور نگهداری می‌شود (درایتی، ج ۱۵، ص ۸۸۳-۸۸۴؛ منزوی، ج ۳، ص ۲۵۴۴).
۳. کتاب نورس یا مثنوی گلزار ابراهیم: ملک قمی این منظومه را با مشارکت ظهوری در ستایش ابراهیم عادلشاه دوم سروده است (اسکندر بیگ ترکمان، ج ۱، ص ۱۸۳، ج ۲، ص ۱۰۶۹؛ آزادبلگرامی، ص ۷۴؛ همو، ج ۲، ص ۱، ج ۱، ص ۶۵۳؛ حسینی عاملی، ص ۱۷۹).
۴. خوان خلیل: کتابی به نظم و نثر که این اثر را نیز با مشارکت ظهوری به نام ابراهیم عادلشاه دوم تألیف کرده است (ظهوری، ص ۴۶۶؛ آذربئیگدلی، همان‌جا؛ نیز درباره‌ی آثار وی نک: شهریاری، ص ۱۸۷-۱۸۸).
۵. مثنوی صنم و برهمن که در ادامه‌ی این گفتار، معرفی خواهد شد.

مثنوی صنم و برهمن

ملک قمی، این مثنوی را در حدود ۹۸۰ بیت و بر وزن خسرو و شیرین نظامی گنجه‌ای سروده و به ابراهیم عادلشاه دوم (حکومت: ۹۸۸-۱۰۳۷ ق) تقدیم کرده است. این مثنوی، تمثیلی از زندگی او در هند است و زوایایی مستند از سرگذشتش را واگویی می‌کند. ملک قمی در آن، سرگذشت خویش را به نظم کشیده و ماجرای مهاجرت خود از قم به

احمدنگر دکن، پایتخت نظامشاهیان تا به بیجاپور و دربار ابراهیم عادلشاه دوم (۹۸۸-
 ۱۰۳۷هـ) بیان کرده است:

نشانی بارگاه کبریا جوی...	کف دل برگشا، فیض از خدا جوی
پس آنگه تحفه هر انجمن ساز	صنم را همنشین برهمن ساز
عیان کن حال خویش از نکته دانی	بیان فرمای اسرار نهانی
به هم برزن وجود آب و گل را	کمر بر بند و بگشا پای دل را
که از تحقیق بنماید نشانی	بگو از عشق ظاهر داستانی
برافکن پرده و بنمای زَنار	عیان کن حال خویش و قصه بار
طریق فکر و آیین سخن چیست؟	بگو چه بُد صنم یا برهمن کیست؟
حدیث برهمن را زبیب آن کن	ز اوضاع صنم رمزی بیان کن

او خویشتن را به عنوان پازسای عالم معنی، پیش چشم آورده و «برهمن» می‌خواند و
 عادلشاه را «صنم» می‌نامد که سمبل زیبایی، ستایش و پرستش است. برهمن (= ملک) از
 آمدن صنم (= عادلشاه) به شهر خبردار می‌شود و از دیر (= اقامتگاه) به تماشای او می‌رود:

صنم چون آمد از بتخانه بیرون	به عزم سیر بر بالای گلگون...
برهمن نیز شد دلگیر از دیر	سراسیمه به شهر آمد پی سیر
چو چشم برهمن افتاد بر وی	ز هر بندش صدایی خاست چون نی
چه سان آرد تحمل بی‌قراری	که افتد دیده‌اش بر شهریاری
صنم هر چند معشوق مجازی ست	ولی تحقیق را در کارسازی ست
برهمن گرچه گرم بت پرستی ست	ولی از جام وحدت غرق مستی ست
نخست از کفر تا رمزی نخوانی	ز لوح معرفت حرفی ندانی
بلی! نتوان به‌جز عشق مجازی	حقیقت را نمودن کارسازی
رهی بنمای اهل معصیت را	بگو رمزی طریق معرفت را
بیان ساز آنچه دیدی در طریقت	چراغست را بده نور حقیقت

چنان‌که از ابیات مذکور برمی‌آید، ملک قمی در ظاهر، دلبستگی خود را به عادلشاه
 ابراز نموده، اما در باطن، این عشق مجازی را بهانه‌ای برای حقیقت‌جویی قرار داده و در
 واقع به واسطه این منظومه به صورت رمز و تمثیل، حالات خود را در سلوک طریق معرفت
 بیان می‌کند.

از طرفی شاعر بر آن است که حکایت‌های نهانی دل خود را با نقل افسانه و قصه‌های

عاشقانه روایت کند تا پرده از روی معانی برکشد و راه و رسم برهمن (= عبادت) را بنمایاند:

کشیدم پرده از روی معانی	بیان کردم حکایات نهانی...
گرفتم پیش آیین فسانه	نوشتم قصه‌های عاشقانه
گشودم پرده راز خویشتن را	نمودم راه و رسم برهمن را
ز رخسار صنم برقع گشادم	بر او از برهمن خالی نهادم

ساختار مثنوی صنم و برهمن

این مثنوی مشتمل بر ۱۸ بند است، که ۶ بند آن، مختص تمحید و توحید خداوند، نعت پیامبر^(ص) و بیان معراج ایشان، منقبت امام علی^(ع) و ذکر امام مهدی^(عج) است. یادکرد امامان مذکور، نشانه تشیع ملک قمی است:

حلی بند عذار قاب قوسین	امیرالمؤمنین، سلطان کونین
شجاعت حلقه در گوش حسامش	فضاحت چاشنی‌گیر کلامش
زهی ذاتت بدایت را نهایت!	ظهور مهدی و نور هدایت...
ولایت بست بر حکم نبوت	ازل را با ابد عقد اخوت
نبوت با ولایت جمع کردند	ترا پیراهن آن شمع کردند
دو نور از یک گریبان در کشیدند	دو پیکر، یک قبا در برکشیدند

داستان صنم و برهمن از بند نهم شروع می‌شود و شاعر پیش از آغاز قصه، به تناسب موضوع به مفاهیمی همچون تأثیر عشق در عالم هستی و اهمیت و توصیف سخن می‌پردازد:

خلایق مظهر آثار عشقند	ملایک بلبل گلزار عشقند
چه باشد عشق؟ نقد «کن فکانی»	مس دو کیمیای زندگانی
نقودش ساده، نقش از سگه غیب	وجودش تار و پود پرده غیب..
سخن دیباچه وحی الهی ست	سخن گنجینه اسرار شاهی ست
سخن جبریل وحی آسمانی ست	سخن غواص دریای معانی ست
سخن آینه اسرار عشق است	سخن پیرایه رخسار عشق است

در بند دوازدهم، سخن از شبی است که شاعر در گوشه‌ای به اندیشه فرو رفته و به دوری از وطن می‌اندیشد:

گهی سر در گریبان جدایی گهی دل در شکنج آشنایی
گهی برقع ز رمزی می‌گشودم تکلم را طریقی می‌نمودم

وی در تفکر و خلوت شبانه خود به خواندن آثار نظامی روی می‌آورد تا رموز خوش‌کلامی را بیاموزد:

گهی می‌کردم آهنگ نظامی که بنمایم رموز خوش‌کلامی

آنگاه بر آن می‌شود شرح حال خویشان را به صورت رمز و افسانه بسراید:

گرفتم پیش آیین فسانه نوشتم قصه‌های عاشقانه

در بند سیزدهم، اشاره به اصالت عادلشاه می‌کند: پدر صنم از مرزبانان مازندران و عابد و زاهدی سفیدموی و پاکدل و روشن ضمیر بوده است که قضای روزگار، او را از دارالمرز مازندران به اقلیم دکن هندوستان برده است^۱ و آنجا وی ماهرویی را به همسری می‌گزیند و خداوند او را فرزندی عطا می‌فرماید:

... ولیکن ریشه در مازندران داشت وطن در بیشه نام‌آوران داشت...
شد اقلیم دکن القصه جایش هوای کدخدایی کرد رایش...
ز خاک هند و باران خراسان گلی سر زد کزو شد دل هراسان
ز ترکیب دخان و پیکر نور عیان شد صورتی زیباتر از حور...

در بند چهاردهم به ذکر تولد صنم از مادر و توصیف زیبایی او می‌پردازد:

نظر محبوس بادام ترش بود که خواهش دیده بان منظرش بود...
دو ابرویش چو محراب امامت شده منظور اصحاب کرامت
دو لعلش همچو ساغر باده پیمای دو چشمش همچو مستی حیرت‌افزای

در بند پانزدهم از مردی پرهیزگار در اصفهان سخن به میان می‌آید که راه سفر در پیش

می‌گیرد و به قم می‌آید^۲. او پدر برهمن (= ملک قمی) است، یعنی ملاً ملک محمد:

قضا را بود مردی در صفهان که بود از زمرة پرهیزگاران
هنرمندی که بود از ذوفنونی خردمندان به کارش در زبونی

۱. نگارنده مأخذی برای این مطلب نیافت. در تاریخ فرشته آمده است که نیای بزرگ عادلشاهیان، یوسف عادلشاه از اولاد سلاطین عظیم‌الشان روم، مشهور به آل عثمان است که فرزند او یوسف با سیاست مادرش به ایران منتقل و چندی در ساوه ساکن شد و آخر الامر به دربار نظام‌شاه بهمنی در هند راه یافت و در آنجا به مقاماتی رسید و پس از فوت محمد شاه و کشمکش بر سر قدرت، حکومت عادلشاهیان را پایه‌گذاری کرد (ج ۳، ص ۱۰-۱).
۲. نگارنده مأخذی درباره اصفهانی بودن ملک محمد قمی پیدا نکرد.

او مردی موحد، مجتهد و صاحب‌رای است:

نه بر لوح وجودش گرد تقلید نه در چشم دلش جز نور توحید
مردی که در جوانی سیر آفاق را برمی‌گزیند و سرانجام در شهر قم اقامت می‌کند:
هوای سیر عالم رایش گریبان گیر شد حکم قضایش...
سراپای جهان را جمله پیمود ولی طبعش به جز در قم نیاسود
ز خیل ساکنان شهر قم شد بسان گنج در ویرانه گم شد
در همان شهر ازدواج می‌کند و برهمن (= ملک قمی) به دنیا می‌آید:

چو گیتی ریخت در کامش لعابی به تزویجش در آمد آفتابی...
به خردی گهر از گل می‌تراشید به طفلی جان معنی می‌خراشید...
دلش با گرمی عشق آشنا بود ولی آگه نه کان سوز، از کجا بود
سراپا چشم گشته در هوایی که ایمایی پدید آید ز جایی

در بند شانزدهم به شرح اشتیاق برهمن برای جست و جوی صنم می‌پردازد. در اینجا سفر ملا ملک محمد از قزوین به سوی احمدنگر دکن و گذشتن از دریایی هایل در طول چهل روز بازگو می‌شود:

محبت چون بساط اندر نوردد کجا طول مسافت پرده گردد
چو بت بنمود از بتخانه دیدار کشش در برهمن آمد پدیدار...
صنم در هند ساغر می‌کند نوش برهمن در عراق افتاده بیهوش
چو آن بیچاره درد خویشتن دید علاج خویش در ترک وطن دید
هجوم درد و اندوه جدایی به سوی هند کرده رهنمایی
بلی! چون صورت حال آن چنان دید علاج خویش در هندوستان دید
پس از عمری که شد طی منازل به پیش آمد یکی دریای هایل...
نشد تلخیصش از هیچ انگبینی که تا بر وی سرآمد اربعینی
چو آمد کشتی او بر کرانه ز ملک هند پیدا شد نشانه

ملک قمی بعد از مستقر شدن در احمدنگر، چنان که خود گفته، آنجا را مناسب حال خود ندانسته و آن سرزمین را نموداری از صحرای قیامت می‌خواند که ظلمت و تاریکی سر به عیوق کشیده است و کفر و بی‌دینی در آن بیداد می‌کند.

سوادی دید پرگرد ملامت نموداری ز صحرای قیامت
درو ظلمت کشیده سر به عیوق نه از خالق نشانی، نی ز مخلوق

ز ایمان اندرون نام و نشان نه به غیر کفر، چیزی در میان نه
در بند هفده، سخن از اعزام قاصدی به حضور صنم (بارگاه عادلشاه) است. و مراد از
قاصد، شاعر (احتمالاً ظهوری) یا شاعران فارسی‌گوی مقیم در هند هستند که به دربار
راه دارند.

رسول ناله از عاشق جدا شد سوی اقلیم یار آشنا شد
مجردوار آهنگ سفر کرد قدم در راه ماند و ترک سر کرد

اشعار این بند از صنم و برهمن معلوم می‌کند که ملک قمی پیش از رفتن به بیجاپور به
بهانه زیارت خانه خدا راز درونی خود را در پیوستن به دربار ابراهیم عادلشاه دوم، با شاعر
یا شاعران درباری در میان گذاشته بود و به بهانه سفر به مکه از خان خانان اجازه سفر
می‌گیرد، اما به بیجاپور دکن می‌رود و به دربار عادلشاهیان راه می‌یابد.

قدم در ره نهاد و شد روانه بزن بر رخسار همت تازیانه
هوای یار در سر، راه در پیش بیابان پر خس و پای طلب ریش
جرس خاموش بود و ناله در چرخ ملک در وادی و معروف در کرخ
چو آمد محنت راهش به پایان سواد کعبه دل شد نمایان
چو آن بیچاره این ره را به سر برد روان شد قاصد یار و خبر برد
ز آه و ناله با خیل و حشم رفت ز پیش برهمن سوی صنم رفت
خبر دادش که آمد آن وفاکیش به چشمی پر ز خوناب و دلی ریش

اما درباریان مانع از دیدار برهمن با صنم می‌شوند و او ناگزیر صبر پیشه کرده و به دیر
(= اقامتگاه) می‌رود. با خود خلوت می‌کند و با خیال دوست، خود را مشغول می‌دارد.

غمش دادند و تیمارش ندادند بخواندندش ولی بارش ندادند...
از حالی که صورت می‌نمودش دوایی جز شکیبایی نبودش
به سوی دیر شد ز نار بر بست به امید صنم در دیر بنشست
نشست و با خیال دوست خو کرد به خلوت خانه حاجات رو کرد

در بند هجدهم، بعد از یک سال، صنم از حال برهمن آگاه می‌شود و دلش به رحم
می‌آید و خود را به وی می‌نمایاند:

صنم آگه ز حال برهمن شد به سان شمع در زیر لگن شد...
برین منوال چون بگذشت سالی صنم را گشت در خاطر خیالی
چو آمد در دلش رحمی پدیدار روان بگشاد برقع راز رخسار

برهمن تنها لحظه‌ای موفق به دیدار او می‌شود و با اولین دیدار و نخستین جرعه شراب وصل، از خود بیخود می‌شود.

درآمد یوسفی ناگه به بازار که دود انگیخت از جان خریدار
برهمن چون به هوش آمد از آن می نه از هستی نشان دید و نه از می

و در این مرحله یاری مهربان، که احتمالاً ظهوری است، به فریادش می‌رسد تا او را به مجلس عادلشاه رهنمون سازد:

در این اندوه بود و ناتوانی که یاری شد عیان وز مهربانی
گرفتش دست، گای محنت رسیده! چو نومیدان غم غربت کشیده!
چه حال است این و فریاد تو از چیست؟ بلای خاطر غم‌دیده ات کیست؟

آن دوست دیرین، با دلداری و پند و اندرز، صنم را (= ملک) به منزلگاه خود می‌برد، چندی از او مهمان‌نوازی و او را به صبر و شکیبایی تشویق می‌کند، اما صبوری بار عشق را بر نمی‌تابد و ضعیف و نحیف می‌شود:

شکیبایی ندارد طاقت عشق صبوری برتابد کلفت عشق

سرانجام:

چو ضعف او گذشت از حد و غایت محبت آمد و کردش طبابت
دیدار ممکن می‌شود و ملک به دربار راه می‌یابد، اما به حضور پادشاه نمی‌رسد:
کسی کاو را نباشد تاب دیدار به هجرانش بیاید ساخت ناچار
بلی! چون طاقت دیدار نبود علاجی جز خیال یار نبود
می‌کش قطره‌ای نتوان چشیدن نشاید جامها از وی کشیدن
رهی کش عمرها باید بریدن نشاید منزل اول دوییدن
درختی کاو به سالی گل دهد بار به ماهی کی ثمر آرد پدیدار

انتساب صنم و برهمن به فتح‌الله شهنامه‌چی

ظاهراً نخستین بار، فهرست‌نگار کتابخانه آستان قدس رضوی (فهرست کتب...، ج ۳، ص ۹۳) به سبب تشابه اسمی صنم‌الخیال فتح‌الله شهنامه‌چی (حاجی خلیفه، ج ۲، ص ۱۰۴) با صنم و برهمن ملک قمی، این اثر را به شهنامه‌چی نسبت داده است و به تأسی از او، فهرست‌نگاران و کتاب‌شناسان دیگر نیز بدون تحقیق، این منظومه را سروده شهنامه‌چی

دانسته‌اند (آقابرگ، ج ۹(۳)، ص ۱۰۹۷، ج ۱۵، ص ۹۲: منزوی، ج ۴، ص ۲۹۹۱؛ افشار و دانش‌پژوه، ج ۸، ص ۱۴۵؛ آصف فکرت، ص ۳۸۷، ۵۴۳).

ملاً فتح‌الله فرزند درویش چلبی، معروف به عارف عجمی و عارف چلبی (وفات: ۹۶۹ق) از علما و شعرای عهد سلیمان قانونی (۹۲۶-۹۷۴ق)، وقایع‌نگار دربار بود و به شاهنامه‌گویی نیز (یا شاهنامه‌چی = مصنف شاهنامه) اشتغال داشت (رسولی، ج ۶، ص ۵۶۳-۵۶۴).

قراین متعددی در انتساب صنم و برهمن به ملک قمی در دست است: نزدیک‌ترین تذکره به زمان ملک محمد قمی، تذکره الشعراي مطربی سمرقندی است که در شرح حال ملک قمی آورده است: «مثنوی مسمی به صنم و برهمن نام تصنیف کرده بود که مطبوع طباع می‌نمود» (۲، ص ۳۵۰).

در این منظومه، هیچ نام و نشان و تخلصی از ملاً فتح‌الله به دست نیامد تا بتوان براساس آن، سرایش این منظومه را به او نسبت داد.

سبک شاعرانه و شیوه بیان این مثنوی با منظومه دیگر ملک محمد قمی، یعنی منبع‌الانهار تناسب دارد، همچنین ملک قمی در سروده‌های خود، تلویحاً به نظم این مثنوی اشاره کرده است:

برهمن را از صنم پرداختیم لعبتی از کفر و دین بر ساختیم
معنی از صورت مثالی می‌نمود هر دورا در یک‌دگر بگداختیم...

دست‌نویس‌های صنم و برهمن
۱. دست‌نویس شماره ۴۱۳۰/۱ کتابخانه آستان قدس رضوی، ۵ برگ، به خط

نستعلیق و بدون تاریخ کتابت (احتمالاً قرن ۱۱ ق) (آصف فکرت، ص ۲۸۷).

۲. دست‌نویس (ناقص) شماره ۵۴۳ کتابخانه کاخ گلستان (در ضمن دیوان ملک محمد قمی و همراه مثنوی منبع‌الانهار)، به خط نستعلیق و کاتب محمد شفیع الکاتب، به تاریخ کتابت ۱۰۶۷ ق (آتابای، ج ۲، ص ۱۲۱۰).

۳. دست‌نویس شماره ۴۹۵۷/۱۴ (برگ‌های ۱۱۲-۱۳۷) کتابخانه ملی ملک، به خط نستعلیق و بدون تاریخ کتابت (احتمالاً سده ۱۱ ق)، (افشار و دانش‌پژوه، ج ۸، ص ۱۴۵).

منابع

- اسکندربیک ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۲.
- افشار، ایرج و محمدتقی دانش‌پژوه، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ملک وابسته به آستان قدس رضوی، با همکاری محمد باقر حجتی و احمد منزوی، کتابخانه ملک، تهران، ۱۳۶۹.
- امین احمد رازی، هفت اقلیم، تصحیح و تعلیقات و حواشی سید محمدرضا طاهری «حسرت»، سروش، تهران، ۱۳۷۸.
- اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمد، عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین، تصحیح ذبیح‌الله صاحبکاری و آمنه فخر احمد، با نظارت علمی محمد قهرمان، میراث مکتوب با همکاری کتابخانه، موزه و مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۹.
- ایمان، رحم‌علیخان، تذکره منتخب اللطایف، تصحیح و توضیح حسین علیزاده و مهدی علیزاده، طهوری، تهران، ۱۳۸۶.
- آتابای، بدری، فهرست دیوان‌های خطی کتابخانه سلطنتی و کتاب هزار و یک شب، تهران، ۱۳۵۵.
- آذر بیگدلی، لطفعلی، آتشکده آذر، تصحیح، تحشیه و تعلیق حسن سادات‌ناصری، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۹-۱۳۴۰.
- آرزو، سراج‌الدین علی، مجمع‌النفایس، میکروفیلم کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۱۴۲۶.
- آزاد بلگرامی (۱)، میر غلامعلی، تذکره سرو آزاد، به کوشش میرهاشم محدث، سفیر اردهال، تهران، ۱۳۹۳.
- _____ (۲)، خزانه عامره، تحقیق و تصحیح هومن یوسفدهی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۹۳.
- آصف فکرت، محمد، فهرست الفبایی کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۹.
- آقابزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۸ق.
- بداؤنی، عبدالقادر، منتخب‌التواریخ، تصحیح احمدعلی، با مقدمه و اضافات توفیق سبحانی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱.
- بقایی بخارایی، محمد عارف، تذکره مجمع‌الفضلا، تحقیق محمد خشکاب، انتشارات منشور سمیر، تهران، ۱۳۹۳.
- تقی کاشی، خلاصة‌الاشعار و زبدة‌الافکار، (بخش قم وساو)، تصحیح و تحقیق علی اشرف صادقی، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۹۲.
- جعفر حلیم، سید حسین، شرح احوال و آثار عبدالرحیم خان خانان و خدمات او برای پیشرفت ادبیات فارسی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، ۱۹۹۲م.
- حاجی خلیفه، کشف‌الطنون عن اسامی الکتب والفنون، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۹ق/ ۱۹۹۹م.

- حسینی عاملی، محمد شفیق، محافل المؤمنین فی ذیل مجالس المؤمنین، تصحیح و تحقیق ابراهیم عرب‌پور و منصور جغتایی، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۳.
- دارابی اصطهباناتی، شاه محمدین محمد، تذکره لطایف‌الخیال، تصحیح یوسف بیگ‌باباپور، نشر مجمع ذخایر اسلامی با همکاری کتابخانه و موزه ملی ملک، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، قم، ۱۳۹۱.
- دانش‌پژوه، محمدتقی و بهاء‌الدین علمی‌انواری، فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه مجلس سنا، تهران، بی‌تا.
- درایتی، مصطفی، فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۹.
- رسولی، «عارف عجمی»، دانشنامه ادب فارسی، ادب فارسی در آناتولی و بالکان، به سرپرستی حسن انوشه، ج ۶، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۳.
- سزی، ابوالقاسم و نیلوفر محمدی، «ملک قمی و واقعه غریب‌کشی در دکن»، مجله شبه‌قاره (ویژه‌نامه فرهنگستان)، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ش ۱، فروردین ۱۳۹۲.
- شاهنوازخان، صمصام‌الدوله، بهارستان سخن، تصحیح عبدالمحمد آیتی و حکیمه دسترنجی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۸.
- شهریاری، فهیمه، «ملک قمی»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، ج ۶، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ۱۳۹۵.
- صادقی‌کنابداری، تذکره مجمع‌الخواص، ترجمه عبدالرسول خیامپور، چاپخانه اخترشمال، تبریز، ۱۳۲۷.
- ظهوری ترشیزی و ملک قمی، خوان خلیل، دست‌نویس کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۹۰۱/۲۷.
- عبدالباقی نهاوندی، مآثر رحیمی، به اهتمام عبدالحسین نوایی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۱.
- عظیم‌آبادی، حسینقلی، نشتر عشق، تصحیح و تعلیقات سید کمال حاج سید جوادی، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۹۱.
- فخرالزمانی قزوینی، عبدالنبی، تذکره میخانه، به کوشش احمد گلچین معانی، اقبال، تهران، ۱۳۴۰.
- فرشته، محمدقاسم استرآبادی، تاریخ فرشته، تصحیح و تعلیق و توضیح و اضافات محمدرضا نصیری، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۹۳.
- فهرست کتب کتابخانه مبارکه آستانه مقدسه رضویه، دارالطباعة طوس، مشهد، ۱۳۰۵.
- قوجه‌زاده، علیرضا، «مقدمه و تصحیح مثنوی منبع‌الانهار»، مهندات (مجموعه مطالعات فرهنگ، زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره هند)، دفتر نخست، به اهتمام سیدعبدالرضا موسوی طبری، سوره مهر، تهران، ۱۳۸۸.
- کلیم کاشانی، ابوطالب، دیوان، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد قهرمان، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۹.

گوپاموی، محمد قدرت‌الله، تذکره نتایج الافکار، به کوشش اردشیر خاضع، بمبئی، ۱۳۳۶.
مطربی سمرقندی (۱)، سلطان محمد، نسخه زیبای جهانگیر، به کوشش اسماعیل بیگ جانوف و سید
علی موجانی، کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۳۷۷.
_____ (۲)، تذکره الشعرا، مقدمه، تحشیه و تعلیقات علی رفیعی علا مرودشتی، میراث مکتوب، تهران،
۱۳۸۲.

ملک قمی، دیوان، دست‌نویس کتابخانه مجلس، ش ۶۴۱.
منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، تهران، ج ۳: ۱۳۵۰، ج ۴:
۱۳۵۱.

واله داغستانی، علیقلی، ریاض الشعرا، مقدمه، تصحیح و تحقیق سید محسن ناجی نصرآبادی، اساطیر،
تهران، ۱۳۸۴.

